



آیت‌الله العظمی‌علیه‌السلام، امام‌المؤمنین، آیت‌الله محمدتقی جعفری

## چیزی که باید امروز به آن عمل شود «فقه اسلامی» است

ما اگر بخواهیم آنچه را که باید عمل بشود، در یک جمله خلاصه کنیم، آن یک جمله عبارت از فقه اسلامی است. ما باید فقه اسلامی را در جامعه پیاده کنیم. فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات که نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، نظامی و اقتصادی؛ فقه الله اکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند – یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی – فقه است. اگر ما بخواهیم در طول ۱۳ سال این فقه را فقط یاد بگیریم، آیا می‌توانیم؟ عمل کردن از یاد گرفتن مشکل‌تر است. این‌طور نیست که وقتی ما بخواهیم در یک جامعه گناه از بین ببرو، با اشاره‌ای یا با اعمال زوری بشود این کار را کرد. اگر بخواهیم فقرر از جامعه برود و زایل بشود، این‌طور نیست که جامعه‌ای سال‌های متمادی، بلکه قرن‌های متمادی، از همه جهت موارد درآمدی و ارتباطات اقتصادی او زیر فشار سلطه‌های ظالم بوده، ما باید بتوانیم در مدت کوتاهی به این جامعه نظم و نسقی بدهیم؛ این کار بسیار سخت است. اداره کشور، اداره زندگی و مواجه شدن با واقعیت، به مراتب دشوارتر است از آنچه که از ترتیب اوضاع در ذهن انسان می‌گذرد.

# اندیشه

در باب علمیات هم نمی‌گوییم راه بسته است. در مسئله‌ای که همه فقها قرن‌ها آن را تنقیح کرده‌اند، شما که یک مجتهد هستید، امیدوارید که شاید حرف تازه‌ای پیدا کنید. آیا شما دیگر مسائل مشهوره و اجماعی بین فقها را – اجماع به معنای اینکه همه فقها آن را قبول کرده باشند؛ نه آن اجماع حجت و معتبر – مطالعه نمی‌کنید؟ نه، دنبالش می‌گردید ببینید واقعاً شاید حرف جدیدی – غیر از حرف‌هایی که تاکنون گفته‌اند – پیدا کردید. شما در مباحث اصولی، فکر و تأمل می‌کنید؛ شاید حرف جدیدی درآوردید. در مباحث کلی دین و در فقه – به معنای اوسع و اشمل آن – این حرف‌ها فراوان است. این‌قدر حرف هست که ما هنوز بلد نیستیم. ما مسائل اقتصادی و نظامی و سیاست خارجی و ارتباطات اخلاقی خود را بایستی از دین دریابوریم؛ خیلی از مسائل فردی‌مان را باید بازنگری کنیم؛ تعارف که نداریم... بسیاری از فقه‌ای امروز ما از فقه‌ای گذشته واردترند. من نمی‌گویم رتبه علمی و استعدادشان بیشتر از آنهاست – شاید اگر در زمان آنها بودند، مثل آنها نمی‌توانستند باشند – اما بسیاری از آنها، سطح معرفت فقهی‌شان بالاتر از خیلی از فقه‌ای گذشته‌است؛ چرا نمی‌شود؟ کتاب‌اصول تولید کنید؛ کتاب فقه تولید کنید؛ برای مراتب مختلف تولید کنید؛ شکل درس را عوض کنید.

**بیانات رهبری در دیدار جمعی از فضلای حوزه علمیه قم ۳۰/۱۱/۷۰**

# توانمندی‌های فقه در مدیریت امت اسلام



■ **محمدحسین محبوبی**

«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.» امام خمینی (ره)

■ ■ ■

یکی از کلیدی‌ترین سوالاتی که پس از انقلاب همواره مطرح بوده و نوشتارهای علمی فراوان و مباحثات مطولی پیرامون آن شکل گرفته، موضوع کارآمدی فقه در مدیریت نظام اسلامی است. اینکه آیا فقه اسلامی این ظرفیت را دارد که در قالب «فقه سیاسی» و «فقه حکومتی»، به ارائه نظراتی بپردازد که علاوه بر حل شبهات ذهنی و طرح‌ریزی چارچوب‌های تئوریک برای استنباط ضرورت حکومت اسلامی، در عمل نیز قدرت مدیریت جامعه را در بعد اجرایی داشته باشد و کارآمدی مدنظر از یک حکومت را محقق کند.

برخی اساساً منکر توانمندی فقه در تعیین ضوابط اجرایی حکومت هستند و مسئله حکومت‌داری را در دنیای کنونی، موضوعی مدرن می‌دانند که باید بر اساس تئوری‌های عصر تجدد به آن پاسخ داد. اغلب منتقدین در این دسته، موضوع انقلاب اسلامی را نیز بر اساس تئوری‌های مدرن پیرامون انقلاب‌های معاصر تحلیل می‌کنند و مسئله اسلامی بودن و تئوری بر ساخته امام راحل(ره) در جریان دادن به نهضت انقلاب اسلامی در مسیر تحقق ولایت فقیه را بر نمی‌تابند. برخی دیگر نیز در مقابل معتقدند همان‌گونه که انقلاب اسلامی توانست با توجه به تئوری‌های فقه‌انسی، اداره جامعه را از دست طواغیت خارج سازد، در مدیریت جامعه اسلامی نیز می‌تواند کارآمدی خود را نشان دهد و این موضوع دور از انتظاری نیست.

## د

علاوه بر لزوم تطابق احکام اسلام با شرع، اجرای این قوانین نیز نیازمند نظارت فقهی است. فقه امکان و کارایی در زمینه نظارت بر اجرای قوانین را نیز دارد. «قوه ناظر» در حکومت اسلامی در چند زمینه می‌تواند به ایفای نقش بپردازد. مهم‌ترین آنها جایگاه ولی فقیه‌است که نظارت فقهی بر شیوه اداره مملکت را به عهده می‌گیرد

## د

اسلام دین یگانه‌ای است که هر چه به زندگی انسان‌ها تعلق دارد، از رفتارها و اعمال را بیان و آنها را به دو قسم تقسیم کرده است. پاک‌ها که آن را حلال کرده و پلیدی‌ها که آنها را محرم شمرده است. با توجه به این تعریف می‌توان گفت نه تنها محصور کردن فقه به عبادات اخروی و صرف تشریع برای جنبه‌های معنوی و غیردنیوی صحیح نیست، بلکه از فقه انتظار است که برای همه مسائلی که به حیات انسان‌ها بازمی‌گردد، بر نامه داشته باشد

منسوخ شدن خود را به همراه دارد. عوامل مؤثر و حاکم بر زندگی انسان فراوان است. چشم‌پوشی از هر یک از آنها خود به خود عدم تعادل ایجاد می‌کند. مهم‌ترین رکن جاوید ماندن، توجه به همه جوانب مادی و روحی فردی و اجتماعی است. جامعیت و همه‌جانبه بودن تعلیمات اسلامی، مورد قبول همه اسلام‌شناسان است.

**ب) توجه به اهداف غایی:** یکی دیگر از ارکانی که به فقه، قدرت کارآمدی و ظرفیت اداره جامعه را داده، هدفگرایی آن است. توجهی که شریعت به اهداف داشته، بیشتر از صور ظاهری و شکلی دستورات است. همین مسئله باعث شده اهداف اصلی نظام فقاقت در قالب «اصول فقهی» بیان شود که در هر زمان می‌توان با توجه به آنها صورت‌های ظاهری متناسب با آن دوره،را استنباط و استخراج کرد. به عنوان مثال در سیاست خارجه دولت اسلامی، اصل «فنی سبیل بر کفار» حاکم است و اینکه طرف مقابل حکومت شام بیزد باشد یا اسرائیل نتانیاوو، اشکال ظاهری کفر هستند که مناسبات نسبت به آنان بر عهده فقیه گذاشته شده است. همین طور در مسئله اقتصاد قواعدی کلی همچون «عدالت اجتماعی» و «جولوگیری از تکاثر و انباشت ثروت» حاکم است. یا در مسائل قاضی و نظامی اصل «ترهون به عدولانه» اصلی است که می‌توان طبق آن اصول فقهی منطبق با سیاست دفاعی یک حکومت، استنباط کرد. این هدفگرایی فقه، انعطاف‌پذیری بالایی به آن داده است.

شهید مطهری(ره) این هدفگرایی در فقه اسلامی را اینگونه توصیف می‌کند: «دین به وسیله کاری ندارد. دین هدف را معین می‌کند و راه رسیدن به هدف را، اما تعیین وسیله تأمین احتیاجات در قلمرو عقل است. عقل کار خودش را به تدریج تکمیل می‌کند و هر روز وسیله بهتری انتخاب می‌کند.»

**توجه ویژه فقه به عرف:** ظرفیت مهمی که فقه اسلامی در نظر گرفته، توجه خاص به عرف حاکم بر اجتماع است. عرف به معنی نظر و شیوه رفتاری اکثریت جامعه است. عرف در نظام‌های سیاسی لیبرال، مبنای اصلی و نهایی اداره حکومت عنوان می‌شود و نگاه افراطی به مسئله عرف شکل یافته است اما اسلام ضمن اینکه چارچوب‌های وحیانی و قواعد اساسی را مطرح می‌کند که تخطی از آن حتی با نظریت اکثریت نیز جایز نیست، اما نظر عرف در بسیاری از مسائل سطح خرد و کلان را نیز مهم برمی‌شمرد و در بسیاری از تشریع‌ها، نظر نهایی را منوط به پذیرش عرف کرده است. مثلاً «تشخیص در وجود عیب در معامله»، «مطرب بودن موسیقی» و «مکبل و موزون بودن اجناس» برخی از مواردی هستند که فقه در آن نظر عرف را مورد پذیرش قرار می‌دهد.

امام خمینی(ره) درباره رجوع به عرف می‌فرماید: «لرجوع الی العرف فی تشخیص الموضوع والعنوان فصیح لا محیی عنه اذا کان الموضوع مأخوذاً فی دلیل لفظی او معقد اجماع.» رجوع به عرف در تشخیص موضوع و عنوان موضوع و حکم صحیح است، چاره‌ای جز آن نیست در زمانی که موضوع در دلیلی لفظی یا اجماعی نهفته باشد.

به طور کلی مهم‌ترین مسائلی که امکان رجوع به عرف

داده شده را می‌توان «مواردی که اصل یا نهی شرعی وجود نداشته باشد»، «مواردی که حکم تأسیسی از طرف فقیه وجود نداشته باشد»، «مواردی که فقه، خودش تشخیص موضوع را به عرف سپرده است»، «بدهیات عقلی» و «موارد اضطرار» بر شمرند.

**ت) مصلحت‌گرایی فقه:** یکی دیگر از مهم‌ترین ظرفیت‌های فقه اسلامی، توجه به مصلحت‌ها و مقاصد دستورات حاکم است. قاعده حفظ مصلحت و دفع مفسده، را می‌توان یکی از اصول بالادستی فقه اسلامی تلقی کرد که حرمت یا وجوب مسائل بر اساس آن وضع شده‌اند. بر همین اساس رفتارهایی که مفسده ذاتی دارند (از جمله ربا و خوردن مردار) در فقه تحریم می‌شوند، البته این مصلحت مسئله‌ای نسبی است که بنا به اقتضا با تشخیص فقیه و مجوز شارع، ممکن است قابل عدول باشد. مثلاً همین «اکل میت» و مردار خواری گرچه به دلیل مفسده ذاتی، حرام شرعی است اما جایی که مصلحت ایجاب کند و مفسده بزرگ‌تری مترتب بر پرهیز از آن شود، ممکن است حتی واجب اعلام نشود (مثلاً اگر در بیابانی هیچ خوردنی یافت نشود و هلاک فرد قطعی باشد، اکل میتنه در صورت وجود، وجوب می‌یابد. یا مثلاً در حالت عادی کسی حق ندارد اشجار باغ دیگری را قطع کند، لکن اگر سیل آمد و برای مهار کردن سیل به چوب درختان نیاز پیدا کرد، مصلحت نوعی اقتضا دارد که بی‌درنگ و بی‌جلب رضایت مالک، درخت‌ها را قطع کنند و برای دفع سیل مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

این قاعده مصلحت و دفع مفسده، باعث می‌شود تراجم احتمالی بین احکام در شرایط خاص، از بین برود.

شهید مطهری(ره) این قاعده را این‌گونه توضیح می‌دهد: «وجود مصالح و مقاصد سبب شده که باب مخصوصی در فقه اسلامی به نام باب تراجم یا «هم و مهم» باز شود و کار فقها و کارشناسان اسلامی را در موارد برخورد و اجتماع مصالح و مقاصد گوناگون آسان کند... در فقه شیعه، اصل تبعیت احکام از مصالح و مقاصد نفس‌الامری و قاعده ملازمه حکم عقل و شرع مورد تأکید قرار گرفت و حق عقل در اجتهاد محفوظ ماند. علی‌هذا وظیفه فقیه این نیست که به لفظ جمود بپردازد، و حکم هر واقعه جزئی را از قرآن یا حدیث کند و این هم نیست که به بهانه نبودن حکم یک مسئله به خیالبافی و قیاس کردن بپردازد، وظیفه فقیه «تفریع» (رذ فروع بر اصول) است، اصول اسلامی در کتاب و سنت موجود است، فقط یک هنر لازم است و آن «هنر اجتهاد» است؛ یعنی تطبیق هوشیارانه و زیر کانه کلیات اسلامی بر جریانات متغیر و زودگذر.»

**ث) اجتهاد توسط فقیه زنده:**موضوع مهم دیگری که به فقه، امکان پویایی و استخراج قواعد اداره حکومت را می‌دهد، در رأس بودن

مرحوم نائینی در این زمینه می‌نویسد: «بدان که مجموعه وظایف راجع به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت، خواه دستورات اولیه متکلفه اصل دستورالعمل‌های راجع به وظایف نوعیه باشد، یا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه؛ علی‌کذا تقدیر، خارج از دو قسم نخواهد بود، چه بالضروره یا منصوصاتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است یا غیرمنصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص، غیرمعین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است. واضح است که همچنان که قسم‌اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف و نه جز تعدیه به منصوص شرعی‌الی قیام الساعه وظیفه و رفتاری در آن متصور توناد بود، همین طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار وامصار و به اختلاف آن، قابل اختلاف و تغییر است.»

**ب) قواعد نظارتی:** علاوه بر لزوم تطابق احکام اسلام با شرع، اجرای این قوانین نیز نیازمند نظارت فقهی است. فقه امکان و کارایی در زمینه نظارت بر اجرای قوانین را نیز دارد. «قوه ناظر» در حکومت اسلامی در چند زمینه می‌تواند به ایفای نقش بپردازد. مهم‌ترین آنها جایگاه ولی فقیه‌است که نظارت فقهی بر شیوه اداره مملکت را به عهده می‌گیرد. جایگاه ولایت فقیه به گونه‌ای است که بر آن مسند، یکی از خبرگان مسلط به فقه اسلامی که آشنا به اصول سیاست و مسائل روز است، به تنظیم قوای حاکمه پرداخته و در موردی که در سطح کلان، انحراف یا خطراتی برای حرکت نظام بر خاسته از قوانین فقهی ایجاد شود، ورود نموده و به حل مسئله می‌پردازد. البته در مسائل جزئی‌تر نیز این اختیار به فقیه داده شده است که در نظام سیاسی کشور و ما بر اساس قوانین اسلامی، نهادهایی چون «شورای نگهبان» و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» شکل گرفته‌اند. مجازات عدول کنندگان از قوانین اسلامی حاکم بر کشور نیز با حدود فقهی و توسط «حاکم شرع» صورت می‌گیرد که اساساً وظیفه‌ای است که مبتنی بر فقه اسلامی به قوه قضا اعطا شده است.

**پ) تشخیص موضوعات و مسائل اجتماعی:** یکی دیگر از موضوعاتی که در اداره حکومت، فقه در خصوص آن اعمال نظر می‌کند، موضوع بانی و تشخیص مسائل اجتماعی است. تشخیص موضوع این امکان را به فقیه می‌دهد که در قلمروهای فردی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی یک مسئله را تشریح و با توجه به علوم مختلف،



ابعاد فقهی مسئله را مورد بررسی قرار دهد. مثلاً «فقه رسانه»، «فقه حکومت» و «فقه بانک» موضوعاتی است که فقیه با تشخیص اهمیت موضوع در نظام اسلامی، آن را پررنگ کرده و با تسلط بر فضا و علوم روز، مسئله‌پرداز می‌نموده و آن را در ابعاد مختلف اجتماعی و ساختاری نظام تشریح می‌دهد.

■ **جمع‌بندی**

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نظام فقاقت و اجتهاد صرفاً معطوف به مسائل خاصی از شریعت نیست، بلکه در همه میادین و حوزه‌های عملی اداره نظام، فقه ورود کرده و می‌تواند بر اساس ظرفیتی که دارد به مدیریت بپردازد. تجربه حدود ۴۰ ساله نظام اسلامی نیز نشان داد به رغم بدبینی مفرط برخی روشنفکران به امکان مدیریت فقهی جامعه، مدیریت کشور بر اساس نظام فقهی کاملاً امکان‌پذیر است و اینکه در چند سده پس از اسلام تا پیش از انقلاب، نظام فقهی به صورت اخص، مدیریت جامعه را بر عهده نداشته. دلیل بر عدم توانایی فقه در زمامداری نیست. البته در اینکه با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، باید نظام مدیریت فقهی، مورد آسیب‌شناسی قرار گیرد و ضمن بررسی نقاظ ناکارآمدی حکومت، به خلأهای محتمل فقهی و راهکارهای رفع آسیب‌ها نگرسته شود، شکی نیست چراکه سابقه مدیریت فقه در اجتماع همان‌طور که بیان شد نسبت به طول عمر حیات اسلام عزیز، بسیار کوتاه بوده است و تجربه‌های اجرایی از اداره یک حکومت قطعاً می‌تواند سهیل مسیر تکامل نظام مدیریت فقهانی در عرصه کلان قرار گیرد.

نهایتاً می‌توان گفت اسلام طرحی کلی و جامع و ذوالابعاد است که طرح‌های مدیریت جامعه را از بالاترین تا پایین‌ترین سطوح ارائه کرده است. این دین پرهزان و استنباط‌کنندگان احکام فقهی هستند که می‌توانند مبتنی بر اصول و قواعد تنظیم شده توسط شارع مقدس، به استخراج ضوابط اجرایی پرداخته و با ساماندهی به برنامه‌ها بر اساس فقاقت، به اداره امور جامعه بپردازند.